

## جایگاه کتاب در میان ملت ها

در جهان امروز هر ملت برای آنکه بتواند راه خود را در کشاکش‌های پر تنش و مسابقه نفس‌گیری که برای جلو افتادن از یکدیگر، در میان ملت‌های وجود دارد، خود را حفظ کند باید بداند چه راهی باید برود. این اصلی‌ترین و نهایی‌ترین چیزی است که باید بداند لیکن این دانستنی هیچگاه به خودی خود در فکر مردم آفریده نمی‌شود. ملت‌ها برای رسیدن به این آگاهی کلیدی که "چه باید بکنند" نیاز به چند پیش‌نیاز اساسی دارند. نخست آنکه باید بدانند، که هستند و که بوده‌اند و چگونه و از کجا بدین جا رسیده‌اند و دو دیگر آنکه بدانند اکنون در چه محیط و چه شرایطی زندگی می‌کنند و برای آنکه به اهداف خود - که استقلال ملی، آزادی و پیشرفت و عقب نیافتادن از ملت‌های دیگر است - برسند باید چه کنند .

گرچه این بایدها در نظر نخست به چشم ساده می‌آید ولی اگر به دیدی مسئولانه به آن‌ها بنگریم متوجه می‌شویم که چه آند میان یافتن کمبودها و برطرف کردن آن‌ها فاصله‌ی ژرفی هست که جهانی کار اجتماعی نیاز دارد. ملت‌ها - گرچه نه الزاماً تک تک آنان - برای آنکه بدانند که بوده‌اند، چه باید کنند، برای آنکه بدانند جهان پیرامونشان چگونه است و چه قانونمندی‌هایی دارد و آنان برای زنده بودن سربلندانه، چه راهی را باید در پیش بگیرند و پرسش‌هایی در همین راستا. پاسخ همه این پرسش‌ها در یک پاره گفت، کوتاه می‌شود . ملت‌ها برای رسیدن به همه این‌ها باید کتاب بخوانند. همه‌ی کسانی که فکر می‌کنند می‌توانند در طول مدتی که در خواب نیستند زمانی را برای کتاب خوانی کنار گذارند باید اینکار را بکنند نه به این اندیشه که خود را با این کار رنج می‌دهند بلکه با این فکر که باید کتاب بخوانند تا بدبختی و فلاکت و فقر و پستی از آنان بگریزد. کاش اعتقاد به کتاب خوانی برای رفع بلا و بیماری و بدبختی و ده‌ها بدبختی دیگر در کنار سایر اعتقادهایی که ملت ما مصرانه آن‌ها را حفظ کرده و به آن‌ها عمل می‌کند جایی برای خود باز می‌کرد. کاش ملتی که اعتقاد دارد صدقه هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دور می‌کند در کنارش این اعتقاد را نیز می‌داشت که کتاب خوانی هم تعداد بلاهایی را که از تن و جان آدمی دور می‌کند کم از هفتاد نیست. مردمی که می‌خواهد بداند که بوده و از کجا آمده باید قبل از هر چیز تاریخ بخواند. تاریخ کشورش و اگر توانست تاریخ منطقه. این آنچنان مهم نیست که کسی بگوید از کجا بدانیم آن چیزهایی که در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند درست است. وقتی کتاب خوانی به عنوان یک رسم همه‌گیر در میان ملتی جای گرفت با گفت و واگفت میان کتاب خوان‌ها، درست از نادرست جدا می‌آید و ناراستی‌ها پس از زمانی بر روی آب خواهند آمد. برای آنکه ملتی بداند چه باید بخواند، در جهان چه خبر است و پیشروها چه دارند و پس مانده‌ها چه ندارند تنها راهش کتاب خوانی است. از این راه خواهد فهمید راز زندگی در چیست و زندگانی باید صرف چه چیزهایی بشود و از عمری که خواهی نخواهی در حال سوختن است نور بیافریند نه دود.

## اما کتاب چیست و فلسفه‌ی کتاب خوانی کدام

همه می‌دانیم که اساسی‌ترین آگاهی‌ها از تاریخ بشر از زمانی آغاز می‌شود که خط به وجود آمد. پیش از خط همه چیز آوایی بود لیکن از زمانی که خط به میان آمد زندگی بشر دگرگون شد. نخستین دگرگونی آن بود که هر رویداد بر صفحه می‌نشست و بدون تغییر بر جای ماند و در اختیار دیگرانی قرار گرفت که در زمان یا مکان رویداد حضور نداشتند. و دو دیگر آنکه تجارب زندگی مردمان تنها برای آنان باقی نمی‌ماند بلکه به عنوان یک میراث غیر مادی به فرزندان می‌رسید و هر نسل پس از گرفتن تجربه‌ی نسل پیشین، چیزی بر آن افزوده و به نسل پسان منتقل می‌کرد تا پس از روزگارانی، فرهنگ و اندیشه و آداب و فن آوری و ... شکل گرفت و منجر به پیدایش تمدن شد. چه کسی می‌تواند ادعا کند که تمدنی قابل، بدون خط می‌تواند شکل بگیرد. چه کسی می‌تواند گویش سینه به سینه را اربابه‌ای قابل اعتماد برای انتقال مفاهیم زندگی بداند، انتقال مفاهیم و پاره‌های فرهنگی تنها از راه نوشتار و کتاب است که می‌ماند و میراث می‌شود. و کتاب یعنی اندیشه‌ی مترکم گذشتگان، یعنی شرح رویدادهای گذشته، یعنی شرح شکست‌ها و پیروزی‌ها، یعنی شرح گزیده شدن از سوراخ‌ها، و چه کسی می‌تواند بگوید یک ملت بدون آگاه شدن از آن‌ها، می‌تواند در مسیر خویش به سوی روشنایی و ترقی و امنیت و آرامش دست بیابد. لیکن بیشتر مردمان کشورهای پس مانده‌تر کاروان بشریت، در عمل اعتقادی به کتاب خوانی ندارند. اکثر آنان فکر می‌کنند با اتکا به دانش خود - که از اندک بودن آن بی‌خبرند - می‌توانند در کشاکش‌های اجتماعی، سیاسی کشور و اجتماع خود، راه را از چاه بازشناسند. آنان بدون آنکه رنج کتاب خوانی را به خود به‌موارند در هر عرصه و میدان - از سیاست گرفته تا اقتصاد و جامعه‌شناسی و قضا و ... - نظرات خود را دارند و به آن نیز پای می‌فشارند و همواره بر این باورند که با دانش اندک خود و بی‌نیاز از کتاب خوانی می‌توانند هر رویدادی را باز شکافته به درستی آن مطمئن باشند، و تنها وقتی که عرق سرد شکست حاصل از کج راهی و کج اندیشی و کم‌دانی بر رویشان نشست ناامیدانه می‌نالند که بیگانگان بودند که ما را فریب دادند و هیچ نیاندیشیدند که این بیگانگان از کدام نقطه ضعف برای فریباندن ما استفاده کردند و کجای ریسمانی که ما خود را بر آن آویخته ایم زخمی و بریدنی بوده است. آشکار است که آن نقطه ضعف، عدم اشراف عمومی به راهکارهای عقلایی و غیر احساسی در سایه کتاب نخوانی بوده و هست. قطعه شعری کوتاه هست که می‌گوید: "از دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت" اما این برای ملتی است که می‌خواهد بخواند و بداند اما در میانشان کسی نبوده که برایشان بنویسد، لیکن آیا اگر ملتی اهل قلم داشته باشد و اهل خواندن نه، در دفتر زمانه خواهد ماند. آیا ملت‌هایی که سودای تهاجم و جنگ با تمدن دیگران را در سر دارند صاحب قلمان ملت‌های کتاب نخوان را به تاریکی و پستو نخواهند راند. آنان که در منطقه با چشمانی باز سری به آنسوی مرزها زده‌اند می‌دانند که هم اکنون چگونه دشمنان این ملت و مرز و بوم - ایران - با بهره‌گیری از تاریخ ندانی مردم ما و به ویژه برخی اقلیت‌های زبانی معرکه‌ای را در منطقه باز گسترده‌اند که گویی تنها کسی که در آسیا و خاورمیانه بیگانه بوده و باید

هرچه زودتر اینجا را تخلیه کند فرهنگ و تمدن ایران تاریخی است. این آفت و بلا زمانی خود را نشان خواهد داد که سرطان همه جا را گرفته باشد و دیگر راهی نباشد جز بریدن عضو فاسد. بیایید تا خیلی دیر نشده در سایه کتاب خوانی و آگاهی از تاریخ خویش و آنچه که در جهان امروز می‌گذرد خود را برهانیم و فرزندانمان را در تالاب دریغ و افسوس نگرینیم .

عبدالرحمان حسنی

۹۲/۲